

سید الشهداء علیه السلام

۸۴،۲،۵

لعلی بن ابراهیم



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۷۳۶۶

در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
سپاس از خداوندی که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب

این برین است از خلافت اهل
 این برین است از خلافت اهل
 این برین است از خلافت اهل

و دیگر کوکبی در سپهر خلافت مانده بود که از آن فرستادند سرافراز
 معایت نموده بشد که آنجا رسید چنانچه شایسته است و کمر
 علی گشتان بنیت باقی نبود که او در خستند آن مرکب رسیده
 بشیر از کل سپید گشتان شایسته
 شد خستید از جای که با
 روز خوشتر سر بردار و رخ
 جان عالم با چشمش رانده
 غرق محبت بلا منعی چنین
 و سالت از عمر حیات مانده بود آن بزرگوار بود به حضرت این
 العبا و سار و حیدر از اطفال صفار چون آن غریب بیار
 دید که کوکبی از یاران جان نثار و در آن و فرزندان
 و الا با باقی مانده است که جان خود را در کوی و نا اشراف
 با چشمش از کفایتی بطرف داشت که داری مدید که چنانچه

این برین است از خلافت اهل
 این برین است از خلافت اهل
 این برین است از خلافت اهل

و دیگر کوکبی در سپهر خلافت مانده بود که از آن فرستادند سرافراز
 معایت نموده بشد که آنجا رسید چنانچه شایسته است و کمر
 علی گشتان بنیت باقی نبود که او در خستند آن مرکب رسیده
 بشیر از کل سپید گشتان شایسته
 شد خستید از جای که با
 روز خوشتر سر بردار و رخ
 جان عالم با چشمش رانده
 غرق محبت بلا منعی چنین
 و سالت از عمر حیات مانده بود آن بزرگوار بود به حضرت این
 العبا و سار و حیدر از اطفال صفار چون آن غریب بیار
 دید که کوکبی از یاران جان نثار و در آن و فرزندان
 و الا با باقی مانده است که جان خود را در کوی و نا اشراف
 با چشمش از کفایتی بطرف داشت که داری مدید که چنانچه

این برین است از خلافت اهل
 این برین است از خلافت اهل
 این برین است از خلافت اهل

و دیگر کوکبی در سپهر خلافت مانده بود که از آن فرستادند سرافراز
 معایت نموده بشد که آنجا رسید چنانچه شایسته است و کمر
 علی گشتان بنیت باقی نبود که او در خستند آن مرکب رسیده
 بشیر از کل سپید گشتان شایسته
 شد خستید از جای که با
 روز خوشتر سر بردار و رخ
 جان عالم با چشمش رانده
 غرق محبت بلا منعی چنین
 و سالت از عمر حیات مانده بود آن بزرگوار بود به حضرت این
 العبا و سار و حیدر از اطفال صفار چون آن غریب بیار
 دید که کوکبی از یاران جان نثار و در آن و فرزندان
 و الا با باقی مانده است که جان خود را در کوی و نا اشراف
 با چشمش از کفایتی بطرف داشت که داری مدید که چنانچه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

[illegible]

باب الحفظ من سحر و جادو
و شفا نماید که از آن خطه

اینکه تا در وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید

از سر و کجا هر نفس که بدی در باب عیادت احوال آن
 صغیره نمود و فرمود ایند خرمین اسر و زینم خوا بد شد زینما
 که بعد ازین به اضا به وی گفتید و یک برادر فرزند
 که دل میان نازک است و روزی کشید و بیضا هم بعضی است
 که گویم در آنوقت آن حضرت بخت جوانی برین حال بود
 ای خنجر ده خواهر لیم جان تو و خوشتر بهیم
 از که خوشم تا بدینه میکن تو رعایت میکن
 کند از حفظ آبرویش سبلی زند کسی پوش
 کند از که چون آید شیر بر کرد وی نند بر نگر
 کند از که شتر هموت این غمزه را که اذیت
 کند از که شتر نورانی همچون اسرای رنگارنگ
 گویند از که این گزینت بر کو بخت است غمزه است
 گویند از که از چه بجز بر کو می کشد چه خاک که

چون حاجت باشد از آن
 که در آن وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید

اینکه تا در وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید

علا صغیره خواره خورده به چند و از آن جوانی دل میاگرش بود
 که اندر هر حال نموده باشد بعد از آنست که در غایت
 فرمود که فرزند گو یک سن بعد از آنکه را با و رید که او را و اع کنم
 و بعضی او را می سپهر نیست اهل صفت و پناه چون اینچنین را
 از آن پادشاه بی پادشاهند همه یکبار گردید در آمدند و عرض
 کردند که ای سیده مولای علی اصغر از پیشری و نشسته که
 نزدیک بهلاکت است و برادر پستان مادرش نمانده است
 بر وایت از محقق آن امام مظلوم بخواهرش ام کلثوم که در آنجا
 و جدیت میکن شمار او را بهر که یک خود او و طفل صغیری
 بود که از عمرش ششماه گذشته بود ام کلثوم عرض کرد که یا
 ابی عبد الله طفل امه فرمود است که مخطره آب شسته
 و از نشسته که بسیار چنان گردیده برادر جان آید از برای آن
 قوم ناچار تحصیل کند که آن طفلان نشسته که نزدیک بهلاکت

اینکه تا در وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید
 این که در وقت بخان آید

تاریخ و احوال حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

[illegible]

سید

ابریس کشیم برب جیو
 ای ایلیم غم برب جیو
 از کوکلا کا کوثر و دیده
 رعش غزلیم برب جیو
 از سب جزن از بجان کیده
 آسته نالید کا فخر و خیریت
 افلا دیو برب جیو حق جیو
 یاران امان برب جیو
 بر شیرستان برب جیو
 الا لیسر علی القوم علیهم السلام

عکس پنجم

دواعی حشمت با جلالت طاهرین از کجای ماست نه حق اوست تا آنکه نام
چنین سپردن که اهل ماست با امام زین العابدین و دو روح جود و
مخصوص من و من و کیا است که که هر که را بهی با ابرار با طین حق و
ولا سپرد و حرف نصیحتی است بار از صفحه حواشی طایبان
تجلیل صاحب شرفه قاصدان کینه دفاش چون قدم بصر اقام
نقد تم که از دستان خود را بر صافی دل است و کل فی سبانه
و محبان عمره و ملکش چون اهرام محبت از کهر اهرام سینه بند

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
آل محمد الطيبين الطاهرين

بهر جان منم نه در صحرای محبت برای تقدیم شریک ای محبت
بهر رخسار محبت بریدی دل هر بنده صوفی صافا غلغلایار میانه
استاد و مکتوبن بود بر سر که در جانیست سید شهیدان
که در محافل این خدای اربع عالم با پیشانی گریه و دور ادوی
تکلیف آتشی با مسدود و قلی در مقابل سپاه کبری طایفین
تمام استاد و جواد کرد تا که در طریق وفا رسد اولاد و جواد
و آخر با جسم و جان نهاده است

لا اله الا الله محمد رسول الله
سر برادر از کربان من
سپه شهید شاه مطلق شود
عالمی را چون دل خود محرم
دین سخن نوزد زمره پای
شرح حال شاه مطلق شود

بهر جان منم نه در صحرای محبت
بهر رخسار محبت بریدی دل هر بنده
استاد و مکتوبن بود بر سر که در جانیست
که در محافل این خدای اربع عالم با پیشانی
تکلیف آتشی با مسدود و قلی در مقابل
تمام استاد و جواد کرد تا که در طریق
و آخر با جسم و جان نهاده است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
آل محمد الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
آل محمد الطيبين الطاهرين

تکلم و خدا بر زمین خاک نشاند و دوش در دوش و دهن در دهن
خلعت بر هر یک و قوس که نهادن حصار حیات شکست
فرود آمدن کوزد بخار دهمی که شش بر کلهای ابدار محبتی نمودار
کشت بارش تیغ بران عدوان کلهای آتشی زخم بکایان
خران قفسه کوفیان از سبک کلهای کسان افزو زاید
وینف صحرایان را بر سر هم ریخت اسنان صحرای قمر چون
صغیر باغ نمود و مشون از گل حسن برین که دیگر چنین
چهره است روزگار زیارت حجاب زیدیان با بخار و باغ خورشید
رسول محاربتان بر کلهای در کعبین حیات کدشت مکر کل
برگ کشتان هیا و نامر نهانی در حدیقه سال ساقه فانی
بغیر از دود و دود و دود و دود و دود و دود و دود و دود
عبدالله و خدا فراده آن بزرگوار مبارک است منتخب جان
بجانب میدان کارزار جهانتی نمود و دیگر هفتاد و دود و دود و دود

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
آل محمد الطيبين الطاهرين

این کتاب در علم طب است و در آن مباحث بسیار است که در این کتاب مذکور است و در آن مباحث بسیار است که در این کتاب مذکور است

برای حفظ جان خود پیش بهره نیکو خواهد بود که رکبتش بر پیشانی نهاده نیز در زیر پست خشم را که اندر دود و در مان نذر کرده بپایان ندارد	برای حفظ جان خود پیش بهره نیکو خواهد بود که رکبتش بر پیشانی نهاده نیز در زیر پست خشم را که اندر دود و در مان نذر کرده بپایان ندارد
---	---

این کتاب در علم طب است و در آن مباحث بسیار است که در این کتاب مذکور است و در آن مباحث بسیار است که در این کتاب مذکور است

این کتاب در علم طب است و در آن مباحث بسیار است که در این کتاب مذکور است و در آن مباحث بسیار است که در این کتاب مذکور است

و بر آن شده و خواب کرده هر کسی که در وقت خواب و در وقت
کشتش روی غذا گویند زبان حال چنین میگوید و در وقت
که وقت فراق است و موسم جوانی که کشتش اجمل کرده
جایگاه آن را بگویند میگویند امروز من زکینه شید بر من
چون خود را بکار نبرد پس از شهادت من ای حیدر خواهی
صبور باش هر علم برای خاطر من ایفلکان عزیزم چشم بود
پیش هر روز در پیش بجای آوریش بیای مایه جان
از شید خارا بگو سوزن ترکان رحمت بر من بگو
از سوزینه جان فشان زارستی کشتش آید سوزن دما
من بر سوزینه خویش که هر کسی بود و سوزنه کشتش اندر پیش
چون عکس از این سوزنه خاک علی الدوام سوزد و در
افلاک هرگز نماند از جگر عدم بوجود او به راه عدم پیش
همچون جگر برای کسی نیست و خدا بیکمان این بر جگر

این کتاب در علم طب است و در آن مباحث بسیار است که در این کتاب مذکور است و در آن مباحث بسیار است که در این کتاب مذکور است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و در این چهارده ام از هر چه رسد و دست که دست را در هر
نیز روی و در هر صفا کجای غذای شیر برشته بکمر بسیار کجا
بر این حال خنوت این بهار بهشت ایضا چشم به کجا کشی
و در این ای برادر به چشم کشتن بجان من زدی شکر از این
بفرست خوان من زدی از این سخن بزی زدی برید زدی
و چشم به بخیری بر این دل به پان زدی بهشت که کفر
که چون به این زمرگان بچکله قطره ای غزل به کز نوک
بیکان بچکله آینه ام حیران مندا تم به صبارم چون کنیم
چاک سازم جامه را با روی ده ماه من بکرم به جبین چون
با لبها به جود کاشتم با روی چون طوطی به ده برادر به چشم
به ده به ده به لطف به جود به ده به ده به ده به ده به ده
چون به ده چون به ده به ده به ده به ده به ده به ده به ده
به ده به ده به ده به ده به ده به ده به ده به ده به ده به ده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و در این چهارده ام از هر چه رسد و دست که دست را در هر
نیز روی و در هر صفا کجای غذای شیر برشته بکمر بسیار کجا
بر این حال خنوت این بهار بهشت ایضا چشم به کجا کشی
و در این ای برادر به چشم کشتن بجان من زدی شکر از این
بفرست خوان من زدی از این سخن بزی زدی برید زدی
و چشم به بخیری بر این دل به پان زدی بهشت که کفر
که چون به این زمرگان بچکله قطره ای غزل به کز نوک
بیکان بچکله آینه ام حیران مندا تم به صبارم چون کنیم
چاک سازم جامه را با روی ده ماه من بکرم به جبین چون
با لبها به جود کاشتم با روی چون طوطی به ده برادر به چشم
به ده به ده به لطف به جود به ده به ده به ده به ده به ده
چون به ده چون به ده به ده به ده به ده به ده به ده به ده
به ده به ده به ده به ده به ده به ده به ده به ده به ده به ده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

این کتاب در کتابخانه کتبی خطی
موزه ملی ایران در تهران
موجود است و شماره ثبت آن
۱۳۰۴۲ است.

[illegible]

و اما در این کتاب که از آثار حضرت امام است
در بیان احکام و فرائض و عبادات و غیره
که در این کتاب مذکور است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

عالمی

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر کاشان
 در روز شنبه ۱۰ شعبان ۱۰۰۰ هجری قمری
 در شهر کاشان در روز شنبه ۱۰ شعبان ۱۰۰۰ هجری قمری

در وقت بختی که در آن روز
 در میدان کوفیان فریاد می‌شنیدند
 بهشت است که در آن روز
 ایامت جهان را در حجب فریاد می‌شنیدند
 سگ را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و جوی در حجب فریاد می‌شنیدند
 جهان را در حجب فریاد می‌شنیدند
 نایب خود را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند

در وقت بختی که در آن روز
 در میدان کوفیان فریاد می‌شنیدند
 بهشت است که در آن روز
 ایامت جهان را در حجب فریاد می‌شنیدند
 سگ را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و جوی در حجب فریاد می‌شنیدند
 جهان را در حجب فریاد می‌شنیدند
 نایب خود را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند

در وقت بختی که در آن روز
 در میدان کوفیان فریاد می‌شنیدند
 بهشت است که در آن روز
 ایامت جهان را در حجب فریاد می‌شنیدند
 سگ را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و جوی در حجب فریاد می‌شنیدند
 جهان را در حجب فریاد می‌شنیدند
 نایب خود را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند
 و کوه را در حجب فریاد می‌شنیدند

[Faint, mostly illegible handwritten text in a cursive script, likely a continuation of the text from the reverse side.]

دختر پادشاه که با حاجاب
 از دوداخ ایام و در کمال جوانی
 بود که در آن ایام رخسار
 از رخسار پادشاه که با حاجاب
 از دوداخ ایام و در کمال جوانی
 بود که در آن ایام رخسار

از برای خاطر زهر آید	که عطرش سمنار جان آید
گشت طعنی با کشته در جوب	فقد که در ساربان آید
که بر درای هوای خند	بس با باد برب آید
با بریت جانب این باد	کن روی بخت این باد
در زوایا شده فروز	شده زوایا شده فروز
گشت سحاش که در میان کم	ایم و سبب که در میان کم
سبب چنان بخت که نود	که جهان بخت که نود
این چو بخت که نود	ای ز راه عقل و دین آید
بس چو بخت که نود	ز و بخت که نود

بدلا این خوی تا کی بخت
 سوزی مظهر و شمر و نظم کوش

نمک و این بنده خاص خط کار بنابر نیاحت مظهر چهار در
 جای است از خون فاسد که عبا و محمد و جاست شمر کج

[Marginal notes in the bottom left corner:]
 این ازین وقت که...
 به پادشاهی در...
 و در آن ایام...
 به پادشاهی در...

[illegible]

من که در این کتاب است
من که در این کتاب است
من که در این کتاب است
من که در این کتاب است

که صدای ابدی و ابدی از آتشهای باغیان خوش است
لیدر بر کعبه بختیگر فرو رفته و در میان بود که چو کعبه
تجربه و فاشش با سیاحت فضا و می کشید و خلق منوی
بغیر که و شرق مشا و شش از بهر کعبه بختیگر و در
رفتنش جان فطرتی نهش و فطرت شکیف کرد و در کعبه
صدور شکی است و فطرت شکیف کرد و در کعبه

و در کعبه است و در کعبه
و در کعبه است و در کعبه
و در کعبه است و در کعبه
و در کعبه است و در کعبه

من که در این کتاب است
من که در این کتاب است
من که در این کتاب است
من که در این کتاب است

من که در این کتاب است
من که در این کتاب است
من که در این کتاب است
من که در این کتاب است

خو نکند و در آن که در آن حال است
از من و در کعبه است
از من و در کعبه است
از من و در کعبه است

و در کعبه است و در کعبه
و در کعبه است و در کعبه
و در کعبه است و در کعبه
و در کعبه است و در کعبه

من که در این کتاب است
من که در این کتاب است
من که در این کتاب است
من که در این کتاب است

ولا ينبغي أن يكون له
أول من قبله ولا
آخر بعده

چنین نه جان از این سره
که در این سره نه جان

در این روز که در روز دوازدهم است
 در این روز که در روز دوازدهم است
 در این روز که در روز دوازدهم است

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 اجمعين

و بعد از این که این است بعد از آنکه
 و بعد از این که این است بعد از آنکه
 و بعد از این که این است بعد از آنکه

و بعد از این که این است بعد از آنکه
 و بعد از این که این است بعد از آنکه
 و بعد از این که این است بعد از آنکه

در این روز که در روز دوازدهم است
 در این روز که در روز دوازدهم است
 در این روز که در روز دوازدهم است

در این روز که در روز دوازدهم است
 در این روز که در روز دوازدهم است
 در این روز که در روز دوازدهم است

و بعد از این که این است بعد از آنکه
 و بعد از این که این است بعد از آنکه
 و بعد از این که این است بعد از آنکه

و بعد از این که این است بعد از آنکه
 و بعد از این که این است بعد از آنکه
 و بعد از این که این است بعد از آنکه

و بعد از این که این است بعد از آنکه
 و بعد از این که این است بعد از آنکه
 و بعد از این که این است بعد از آنکه

در این روز که در روز دوازدهم است
 در این روز که در روز دوازدهم است
 در این روز که در روز دوازدهم است

این دیوان که در کتب معتبره است
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره

هر که سخن سنانه نوحه عاقل زان ناله اول ملک است پس که سخن از ملک است خرم ز میرا از دی که است از میرا که در جلال است هر که سخن از دی که است از دی که در جلال است از دی که در جلال است از دی که در جلال است	از این سخن محبت صاف چون طار او در میان در کتب معتبره است در کتب معتبره است در کتب معتبره است در کتب معتبره است در کتب معتبره است در کتب معتبره است
--	---

این دیوان که در کتب معتبره است
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره

این دیوان که در کتب معتبره است
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره

دل پیش بسید بر یک از زمان که سایه خود چنان حکمی بجا آورده چنان با عنوان چنان چنان و حشران حضرت خیر که بشیر کو که در شهر شام	چون که بران چنان میگویند می گویند و سبک که در کتب معتبره در کتب معتبره است در کتب معتبره است در کتب معتبره است
--	---

این دیوان که در کتب معتبره است
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره
 از کتب معتبره است و در کتب معتبره

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning the year 1040 and the location of the battle.

۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷

کتابخانه شخصی حضرت
امام علی بن ابی طالب
عجل الله فرجه

[illegible][illegible][illegible]

در احوال حال خود و احوال از غرض من کرده است. شایع است که جمعی در
داری که در علم طب احوال ایشان داری به ایشان خود دانسته
بود حاجت تو پس بکلیب بر لطیف بدوستان
بر احوال عزیز تو را کرده شد تو باز چشم دلت بگرفت
قال یا بشیر کوی اندر دوستی که من سوال از تو کنی
بمن داری احوال است و آب بر دست که در پیش
طش شد و بجان داری اسم خود بر دست چنان
زاد ما تو می دانی چون کان داری و تو گفتی که کاسم
بجز خاسته چنین ذراع عشق چشم من چنان داری
که چون شود بکلیب چنان گفت بینه دلی علی که در
داری ای سید دال تبار چه روزم داری تو بود
اگر اجازه ندان شایان است که ایشان را نمی بینند
ما خود را صورت ایشان بکین خود را بایشان بینان

لغای در
 کو زبان حال بختی
 در کشته در دست ای خانه
 دیگر خانه
 عهد ملک و بزرگوار
 اختم بر سر در زانی
 در خانه نان فخر درون
 از نعل کشته در این خانه
 یکم در دست در این خانه
 سخن کشته در این خانه
 عهد غزنوی که در این
 جهان در این

اینست که می بینم از آن
دو کلاه پستان از آن
قند کاهم از آن
کلاه چمن بلبلان
بواز و زان آن

در این کتاب است از حضرت
عبدالله بن عباس رضی الله عنه
که در روز شنبه بیستم ماه رجب
سال پنجاه و نهم هجری قمری
در مدینه منوره درگذشت

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a title or chapter heading, written diagonally across the top of the page.

سلطان بن قیصر بن ابراهیم
 بن ابی طالب بن عبدالمطلب
 بن هاشم بن عبدمناف بن قریظ
 بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر
 بن مالک بن النضر بن کنانہ بن خزیله
 بن مدیله بن عدی بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر
 بن مالک بن النضر بن کنانہ بن خزیله

کتب درسی سینه درین
 قریب و پیش کرد درین
 در عزایم و شام جهان
 بر کفایت و خیر جهان
 شاه جهان غم خیزد و
 در شوق و غم خیزد و
 اسیر من بیدار شد و
 خادم آن در کشتن و
 در خیمه من در کشتن و
 کن درین برادر سر باز و
 در کشتن و غم خیزد و

کشتی اینترین بر حسین با بر کشتن
 صدق بیان در جهان است که چون که باز سرای شد

نامی است ازین
 نامی است ازین
 نامی است ازین

کشتن درین کشتن
 کشتن درین کشتن
 کشتن درین کشتن

به دل آن که در برادران حضرت کشته و در زبان شهادت
 و سر زشت و در کشتن ای سپهر علی نامی حضرت شهادت
 چاکر است که با سپهر فدا شد و برادران نامی هر دو
 نوشیدند و در است یکی کشته که در دوزخ است
 با کاهی بخون خود غلیظند و باز تو با خیال ملک یکی
 و هنوز زبان شهادت در از شکم از خون خود در مجامع
 شهادت نیز زبان حضرت از حق آن ملعون بر است و در
 ای شایع می گویم زبان و ایامید به نامی نام اوران من یکجا
 شاه اسماعیل با کاهی یک من من سر راه شاه کریم
 شاه سر راه بر من و بر طرفی مرا و امید به اطلاع مجامع
 و در زندان که کشته و در مجامع و در کشتن و در کشتن
 اکنون میان من و شما بجز شمشیر چه تواند بود که زبان جان
 فرمود که کشته و در کشتن و در کشتن و در کشتن

نامی است ازین
 نامی است ازین
 نامی است ازین

این شهر در عصر سلیمان می افتاد و آن خاکسپندان جا
 بودی که شیخ رحیم رضا از تداکی زده اخبار است نشان
 خاکسپان و جودیت از بهشت پاک بود و با فانیان و با
 لکه از بر دوستی است و در صفت کنی او آتش چیدار بود
 لشکر هر سال شده و در کشتن عسکر ترسان گردیده
 و چاره آن در راه صفای از صولت آن شهر پیشتر زدن
 بر زمین و از مکر که جلال شوق گردید و در چندین روز
 و سر از آن نمود و آن قوم جو و در هر روز یکبار
 از هم و هر کسی با او انکار نمودند چون زید ابلیس که است
 شبها همان آن ایم و سر آمد تا در آن شهر و در
 در دایره که در وی هر چه چیز را یکی از معنای خود
 چنان می نمود آن کار را مشاهده کرد و با یک پیشگرو که
 ای چنان که در علم وای و نام گشتند و در آن سکون نام

این شهر در عصر سلیمان می افتاد و آن خاکسپندان جا
 بودی که شیخ رحیم رضا از تداکی زده اخبار است نشان
 خاکسپان و جودیت از بهشت پاک بود و با فانیان و با
 لکه از بر دوستی است و در صفت کنی او آتش چیدار بود
 لشکر هر سال شده و در کشتن عسکر ترسان گردیده
 و چاره آن در راه صفای از صولت آن شهر پیشتر زدن
 بر زمین و از مکر که جلال شوق گردید و در چندین روز
 و سر از آن نمود و آن قوم جو و در هر روز یکبار
 از هم و هر کسی با او انکار نمودند چون زید ابلیس که است
 شبها همان آن ایم و سر آمد تا در آن شهر و در
 در دایره که در وی هر چه چیز را یکی از معنای خود
 چنان می نمود آن کار را مشاهده کرد و با یک پیشگرو که
 ای چنان که در علم وای و نام گشتند و در آن سکون نام

این شهر در عصر سلیمان می افتاد و آن خاکسپندان جا
 بودی که شیخ رحیم رضا از تداکی زده اخبار است نشان
 خاکسپان و جودیت از بهشت پاک بود و با فانیان و با
 لکه از بر دوستی است و در صفت کنی او آتش چیدار بود
 لشکر هر سال شده و در کشتن عسکر ترسان گردیده
 و چاره آن در راه صفای از صولت آن شهر پیشتر زدن
 بر زمین و از مکر که جلال شوق گردید و در چندین روز
 و سر از آن نمود و آن قوم جو و در هر روز یکبار
 از هم و هر کسی با او انکار نمودند چون زید ابلیس که است
 شبها همان آن ایم و سر آمد تا در آن شهر و در
 در دایره که در وی هر چه چیز را یکی از معنای خود
 چنان می نمود آن کار را مشاهده کرد و با یک پیشگرو که
 ای چنان که در علم وای و نام گشتند و در آن سکون نام

این شهر در عصر سلیمان می افتاد و آن خاکسپندان جا
 بودی که شیخ رحیم رضا از تداکی زده اخبار است نشان
 خاکسپان و جودیت از بهشت پاک بود و با فانیان و با
 لکه از بر دوستی است و در صفت کنی او آتش چیدار بود
 لشکر هر سال شده و در کشتن عسکر ترسان گردیده
 و چاره آن در راه صفای از صولت آن شهر پیشتر زدن
 بر زمین و از مکر که جلال شوق گردید و در چندین روز
 و سر از آن نمود و آن قوم جو و در هر روز یکبار
 از هم و هر کسی با او انکار نمودند چون زید ابلیس که است
 شبها همان آن ایم و سر آمد تا در آن شهر و در
 در دایره که در وی هر چه چیز را یکی از معنای خود
 چنان می نمود آن کار را مشاهده کرد و با یک پیشگرو که
 ای چنان که در علم وای و نام گشتند و در آن سکون نام

این شهر در عصر سلیمان می افتاد و آن خاکسپندان جا
 بودی که شیخ رحیم رضا از تداکی زده اخبار است نشان
 خاکسپان و جودیت از بهشت پاک بود و با فانیان و با
 لکه از بر دوستی است و در صفت کنی او آتش چیدار بود
 لشکر هر سال شده و در کشتن عسکر ترسان گردیده
 و چاره آن در راه صفای از صولت آن شهر پیشتر زدن
 بر زمین و از مکر که جلال شوق گردید و در چندین روز
 و سر از آن نمود و آن قوم جو و در هر روز یکبار
 از هم و هر کسی با او انکار نمودند چون زید ابلیس که است
 شبها همان آن ایم و سر آمد تا در آن شهر و در
 در دایره که در وی هر چه چیز را یکی از معنای خود
 چنان می نمود آن کار را مشاهده کرد و با یک پیشگرو که
 ای چنان که در علم وای و نام گشتند و در آن سکون نام

در این کتاب که در این کتاب است

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و سیرت و مناقب و فضیلت و مناقب و فضیلت و مناقب
 و در بیان احوال و سیرت و مناقب و فضیلت و مناقب و فضیلت و مناقب

بعد از آنکه از این کتاب گذشت
 آن حضرت در ایام حرم و طهر که در میزد و میشت
 و هر چه از کشته باشته می یافت و مکرر می گفت
 ای این رسول الله و پیامبر حق که صاحب هیچ انصاف
 کتاب منتخب من گردم زیرا که در هر روز از آن خلاصه
 قدر آرد و بجا می آید و هر روز است و آه از بس که آن
 حرمین بسیار بودند و در آن همه متولیان و متقیان
 معلوم نمیشد از سیدین طهارت و در میان کمالی از
 رویان میگفت بعد از آن که هرگز در دم مغلوب نگردد و
 هر چه از انصاف می آید و در قرآن و کتب است
 قدم تر از زمین می آید و اسلام گمان نبرد که با وجود
 آنکه اصحاب و دران او کشته شده و او را در راه کشتن
 بقتل آورده بودند و باقیات قدم و در نهان است و دیگر نمی آید

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و سیرت و مناقب و فضیلت و مناقب و فضیلت و مناقب

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و سیرت و مناقب و فضیلت و مناقب و فضیلت و مناقب

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و سیرت و مناقب و فضیلت و مناقب و فضیلت و مناقب

دستم جل زدی عالم برای باب پس از آنکه چنانکه
 دلم کباب شمره و کباب کتبی سپید و فلفلین و سبزی
 سرصول است پس آنکه چون زیاد کردی سپاه منقرض شدن
 شود و کباب حسین را بپازید که او را نیکو گوئی و عجب کبابی
 و کتبی شدن از شمشیر او کتبی نیست چون شمشیری بر آن
 بسیار شد که ده بود و آنکس ذات خود و شمره و دانه
 شکر و کباب کباب حسین خود را بفرستد سانه که کباب کتبی
 است بسیار که یکی باز دارد و زنده بخورد کتبی پس بعد از خورد
 بر آن کباب کتبی که کرده و کبابان است ذات خود و چهار هزار نفر
 سر راه بر آن حضرت کتبی آن کباب کتبی که کباب کتبی
 و ده هزار و کباب کتبی که کباب کتبی که کباب کتبی
 است این را کباب و کباب کتبی که کباب کتبی که کباب کتبی
 و خود را بفرستد سانه و کباب کتبی که کباب کتبی که

در این کتاب که از دستم ردی
 که در این کتاب که از دستم ردی
 که در این کتاب که از دستم ردی

سر خود را بپای سانه که است
 بسیار دانه نام شمره و کباب
 به کباب کتبی که کباب کتبی که
 کباب کتبی که کباب کتبی که
 کباب کتبی که کباب کتبی که
 کباب کتبی که کباب کتبی که

کباب کتبی که کباب کتبی که
 کباب کتبی که کباب کتبی که
 کباب کتبی که کباب کتبی که
 کباب کتبی که کباب کتبی که
 کباب کتبی که کباب کتبی که
 کباب کتبی که کباب کتبی که

این کتاب در بیان
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و

این کتاب در بیان
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و

این کتاب در بیان
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و

این کتاب در بیان
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و

این کتاب در بیان
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و

این کتاب در بیان
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و

این کتاب در بیان
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و

این کتاب در بیان
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و
 احوال و عیال و

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
مناجاة لكل محتاج
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

دای و افلاک خود خاکست	لا شکر و پاک تربت پاکست
خیزد زمین از غم بر خارا	چشم منین از کسب بر خارا
دای که بولی برده کوبست	ایکده دای بنده دوش
هم بخت ادم و حوا	هم بخت عیسی مریم
خود سخن شد جگم	خود کارم مادر زدم
لی کس بیار که و شاد	همه غریبان در دست
یار و برادر با پسرانم	خویش و بنامه هم سفرانم
شسته عدوان در صف	یکه کشته پیش چشم
دل صدم سوخته جانم	چو کربس اندر غم
همه بزم از صحت زهر	همه بزم از پاک چش
خود بوسید بگویند	چرخ حسن را در غم
در صف چپا بکسی	جای تو خالی تا که بر من
حکایت این سخن خفا	صلح تو را آن زهر دلا

در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
مناجاة لكل محتاج
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

که در بزم بر جبار بیکبار کشن تا پشت نه کو باقی شادمان
برج مشاهیر بجهت صید لایله شمشیران قربانی بمان
گشوده است شاهان و کشتار شمشیر بر قربان
شهرش از ترهت هاشم زبکان با است و بختان جفا
باید تا که صید بچین و در نه خود این صید در کام کش
از دماست گیت این شهاب کور این کین شهاب بود شاد
مطلوبان چنین صید کامش که است الفتنه ان طیار
رخسار خزان چاره خود را بوسید دست بیک که خوار شاد
نور زبش که است و سر را است کامکان با و شاد
و اول صحت را بوی سپرد و زبان حال خود طبع ز وصل
تو ای دوست عزیز بدم و این که چاره چو صفت بر من
تو ای چو صفت و صفت بر من و این که بکس در صفت
شیشه نگر بدم و در بکس از آن صفت که بکس در صفت

در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

این کتاب است که در این
 روزگار در میان مردم
 بسیار است و هر که
 در این کتاب را بخواند
 از هر دردی که در دنیا
 باشد برآید و هر که
 در این کتاب را بخواند
 از هر دردی که در دنیا
 باشد برآید

از آنکه هر که در این کتاب
 را بخواند از هر دردی که
 در دنیا باشد برآید و هر
 که در این کتاب را بخواند
 از هر دردی که در دنیا
 باشد برآید و هر که در
 این کتاب را بخواند از هر
 دردی که در دنیا باشد
 برآید و هر که در این
 کتاب را بخواند از هر دردی
 که در دنیا باشد برآید

این کتاب است که در این
 روزگار در میان مردم
 بسیار است و هر که
 در این کتاب را بخواند
 از هر دردی که در دنیا
 باشد برآید و هر که
 در این کتاب را بخواند
 از هر دردی که در دنیا
 باشد برآید

این کتاب است که در این
 روزگار در میان مردم
 بسیار است و هر که
 در این کتاب را بخواند
 از هر دردی که در دنیا
 باشد برآید و هر که
 در این کتاب را بخواند
 از هر دردی که در دنیا
 باشد برآید

از آنکه هر که در این کتاب
 را بخواند از هر دردی که
 در دنیا باشد برآید و هر
 که در این کتاب را بخواند
 از هر دردی که در دنیا
 باشد برآید و هر که در
 این کتاب را بخواند از هر
 دردی که در دنیا باشد
 برآید و هر که در این
 کتاب را بخواند از هر دردی
 که در دنیا باشد برآید

این کتاب است که در این
 روزگار در میان مردم
 بسیار است و هر که
 در این کتاب را بخواند
 از هر دردی که در دنیا
 باشد برآید و هر که
 در این کتاب را بخواند
 از هر دردی که در دنیا
 باشد برآید

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
وآلهم أجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلقك
أجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلقك
أجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلقك
أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
وآلهم أجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلقك
أجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلقك
أجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلقك
أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه است
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان

که ناکام تر از هر آدمی که پیش از او نبوده است
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه است
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه است
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه است
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان

بود و احوالات کم بود و کار عالم در حقیقت کم بود
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه است
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه است
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان
و در بیان احوال و عیال ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
 الذين هم خير البرية

چون رحمت ظاهره روح الامین ظاهر
 افکار شاه دین من خون چکان بجاک شاه جهان
 که بجای چنین شاه الا لکن الله علی القوم الظالمین
مجلس از هم روز که کیفیت شهادت عبدالرحمن
 صلوات الله علیه شایم نیاز درگاه حضرت نیاز است
 روی نیازندان بر خاک نیاززی اوست سر فریزی
 افرازان در سینه شکسته کی میدان سر بازی از روی شکی
 که شید نهش شیده رضا از جام بلاش نشد و حجت
 بعد که مرقینش را سر قریب باز از خلق استایش
 پوشند آند روی بیو خوش چه طوفان غم نیست
 که خلاصش در خطر عظیم اند و حضور مشرب در طوفان
 الحوت و هو غم و کس السحر ای محبت چه غایت
 انکیزت که هر نفس عین شدت طوفان در کنار

در روزی که در آن روز
 علی بن ابی طالب
 علیه السلام
 در آن روز
 در آن روز
 در آن روز

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
 الذين هم خير البرية

چون رحمت ظاهره روح الامین ظاهر
 افکار شاه دین من خون چکان بجاک شاه جهان
 که بجای چنین شاه الا لکن الله علی القوم الظالمین
مجلس از هم روز که کیفیت شهادت عبدالرحمن
 صلوات الله علیه شایم نیاز درگاه حضرت نیاز است
 روی نیازندان بر خاک نیاززی اوست سر فریزی
 افرازان در سینه شکسته کی میدان سر بازی از روی شکی
 که شید نهش شیده رضا از جام بلاش نشد و حجت
 بعد که مرقینش را سر قریب باز از خلق استایش
 پوشند آند روی بیو خوش چه طوفان غم نیست
 که خلاصش در خطر عظیم اند و حضور مشرب در طوفان
 الحوت و هو غم و کس السحر ای محبت چه غایت
 انکیزت که هر نفس عین شدت طوفان در کنار

در روزی که در آن روز
 علی بن ابی طالب
 علیه السلام
 در آن روز
 در آن روز
 در آن روز

این کتاب در دسترس است و در دسترس است

<p> سحرش من و ذربان شود که رضا آقا و آله شریفان از قضا برده ای شیکه آله و آما المیر رحیفان آنکه شرف و قیامت با آنکه شرف و قیامت با آنکه شرف و قیامت با </p>	<p> سحرش من و ذربان شود که رضا آقا و آله شریفان از قضا برده ای شیکه آله و آما المیر رحیفان آنکه شرف و قیامت با آنکه شرف و قیامت با آنکه شرف و قیامت با </p>
---	---

در میان آن که میباید از آن
چهار تا که در این کتاب است
در میان آن که میباید از آن
چهار تا که در این کتاب است

این چهار صفت در اینجا است
که در این چهار صفت است
که در این چهار صفت است
که در این چهار صفت است

آن ذرا چمن شکفته چمن
 آرمی آرمی بزمی آرمی
 کشتی که بر ابرام از تو
 من تور خواهم از آن
 تا تور اهل محبت باشم
 در دلم خود غیر حبست
 از تو غیر از تو دارم من
 پس خانه از تو دارم خدا
 چون هستی در محبت
 میر من علم من
 تا که بشناسم که در بار تو
 سنان تا خیر و برکت
 شهر شاهی شاهان در جهان

کجاست آن سواران
 پادشاه در سران
 کشت از دود و خاک
 از خیمه و از خیمه
 او فدا نمودن جان
 شمر دهن و تن
 ای جلای نه

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

این کتاب از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است
 و در آن است که هر کس این کتاب را بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد
 و این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد

من بعد از این که در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب

چون که در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب

اولی که در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب

این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد
 و این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد

این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد
 و این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد

این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد
 و این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد

من بعد از این که در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب
 و در کتب دیگر در کتب

این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد
 و این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد

این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد
 و این کتاب را هر کس بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد

چون دلت نام که خوش
 قوی که جان را کند
 این دستان که در این
 بنابر این خوش

از خود که در این
 آن عذر که در این
 چشم که در این
 این دستان که در این

مسل که در این
 ملا که در این
 نیز که در این
 قوم که در این
 زخم که در این
 شین که در این
 باین که در این
 آتش که در این
 کوا که در این
 بسوز که در این
 آتش که در این
 اظهار که در این
 چون که در این

باین که در این
 آتش که در این
 اظهار که در این
 چون که در این

چون دلت نام که خوش
 قوی که جان را کند
 این دستان که در این
 بنابر این خوش
 از خود که در این
 آن عذر که در این
 چشم که در این
 این دستان که در این
 ملا که در این
 نیز که در این
 قوم که در این
 زخم که در این
 شین که در این
 باین که در این
 آتش که در این
 کوا که در این
 بسوز که در این
 آتش که در این
 اظهار که در این
 چون که در این
 باین که در این
 آتش که در این
 اظهار که در این
 چون که در این

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation from the previous page. The text is dense and fills most of the page area.

فأشهر الله صدق نبينا وآله في الدنيا والآخرة
من أجل ما بيننا وبينكم من الصداقة والحب
على أرضية من أجورنا من القضاة ورؤس كل
القضاة ونحن نحبكم بالدماء وطرح منكم على
أرضنا القضاة ومدين منكم بغيرهم المذموم
أخرجكم من بلادكم بالكلية والتمتع على الأرض
التي ساءت من الاستمناء فلهذا لا نأمر بغيره
من حجب الجور والفساد من الرسل على الجاهل
ونأمر أن يا أيها الأئمة المراد بغيره من القضاة
والقضاة على الأرض والذين ساءت من ساءت
حفظهم من المراد بالظلم والقتل المحرم أمام
القتل من المراد بالقتل من المراد بالقتل من المراد
المراد بالقتل من المراد بالقتل من المراد بالقتل

Handwritten marginal notes in Arabic script, written in a smaller, more cursive hand than the main text. They are located in the left margin and around the central text block.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

چوناد که میگوید که در این
که با کسی حرف زدند که
که در آن روز خوشتر از این
سر را زد و اگر که بماند و اما
آن کسی که در آن روز
آن روز خوشتر از این
نام و در آن روز خوشتر از این
شده است که در آن روز
در آن روز خوشتر از این
که در آن روز خوشتر از این
و در آن روز خوشتر از این
عشق که در آن روز خوشتر از این
در آن روز خوشتر از این
و در آن روز خوشتر از این

[illegible][illegible]

ایداد کن در حق تعالی
 که بیان در حال خود
 که در این کتاب است

Handwritten text in a box at the bottom right corner, likely a signature or date.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

میرزا علی محمد خان شاد
نایب السلطنه

[illegible]

والتاريخ في سنة ١٢٠٠ هـ

که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را

سر و شسیدان آمد آن مظلوم غریب را در کو ابدان
پاره پاره در میان خاک و خون افتاده و از تشنگی
بسیار بیگانه شد و چون آه می کشید و می گریه می کرد
میرسد و هرگاه بکشد میرزد و در خون دراز می آید
بیکرود و هرگاه حالت زور پیش آید آن غریب را بگریه
گفت خان است درین ساله و بگریه گفت که شربت
از روی عیسی با و چنانست درخ شود به کلبه یا با در تنگ
و گفته بدو که زبان تاوشش ز آبش و بوی و صلیب
ناله طریقی می برد تو همچون مهر عیسی با مرا فراده
میگشتی تو سببا را ای پسر من خوش بختی مرا و دی دودی
خیلی از نه آتش که تو فرودی مرا و نه و میدادی
به تنگ نوی اردو مرا که تنگ بود تنگ نوی کسی
که گشته چنین پاره پاره بیکر و با زلفش و بوی و صلیب

که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را

که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را

که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را

که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را

که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را
که گفتند زلفش را

در روز گردید و در ایام پیشتر هیچ کس که کمرای اخلاص را
 نگذاشته اند و داشت شوق و شاکش از دل زاید کشیده
 و حصار خود را بپایان رسانیده و آن بزرگوار پس کس که بخت نپذیرد
 بپایان کوفت و غرض کرد که المیای آن کور با جیب یکدور
 ببرد و یک پیکار ببرد و برید و شود و سبکبوی تو بصدی
 در از شود المیای از بند و بر کردی تو ندیده استم از آن است
 کس تا غایب شد و است تمام عذر مرا پذیر و مرا در پناه
 بخشایش خود گیر و شرف سلام هم شرف گردان و باقی
 جدا و بر سر خاتم را که درون برسان و کافرم پیش
 اسلام تمام کنم و در سر کوی و خاک بگذرد و تمام کن که در جوف
 است که بر جبهه خود خوان و چون شرف خود داده و تمام کن
 من تمام این است و از تو بپایان رسد و بنا بر در خیل شلم
 بر سر تخت سلام در آن صراط از از دست او بگذرد

در روز گردید و در ایام پیشتر هیچ کس که کمرای اخلاص را
 نگذاشته اند و داشت شوق و شاکش از دل زاید کشیده
 و حصار خود را بپایان رسانیده و آن بزرگوار پس کس که بخت نپذیرد
 بپایان کوفت و غرض کرد که المیای آن کور با جیب یکدور
 ببرد و یک پیکار ببرد و برید و شود و سبکبوی تو بصدی
 در از شود المیای از بند و بر کردی تو ندیده استم از آن است
 کس تا غایب شد و است تمام عذر مرا پذیر و مرا در پناه
 بخشایش خود گیر و شرف سلام هم شرف گردان و باقی
 جدا و بر سر خاتم را که درون برسان و کافرم پیش
 اسلام تمام کنم و در سر کوی و خاک بگذرد و تمام کن که در جوف
 است که بر جبهه خود خوان و چون شرف خود داده و تمام کن
 من تمام این است و از تو بپایان رسد و بنا بر در خیل شلم
 بر سر تخت سلام در آن صراط از از دست او بگذرد

اقبال در آن روز
 در آن روز که در آن روز
 در آن روز که در آن روز
 در آن روز که در آن روز

تغییر در احوال و احوال در تغیر
در احوال و احوال در تغیر
در احوال و احوال در تغیر

زلف کرم من بعد از آن که بخت	و اندامم چشمم و خرم بخت
بختی را چو دل بود در روشن بخت	چو نورده باشد بخت و بخت
در و آن بخار و در و آن بخت	یعنی در و آن بخت و بخت

تغییر در احوال و احوال در تغیر
در احوال و احوال در تغیر
در احوال و احوال در تغیر

از آن که بخت و بخت
از آن که بخت و بخت
از آن که بخت و بخت

تغییر در احوال و احوال در تغیر
در احوال و احوال در تغیر
در احوال و احوال در تغیر

[illegible]

والتسليم في هذا الموضع

اهل نیازستانان گردیدند و این سعدین نیز تعجب و دلت
 آن سید چیلید که که عباد اعدای از برای آن شریعت
 و داد برسد و در شش نوبه بر پا شود که باعث اختلاف
 احوال آن شقی و خوش مالک گردد و آن شقی غایب گردد
 از میان آن مملو و در دست لایق شریعتی که خوش مالک
 چون شریعتی است که در
 شریعتی که در
 کینه هر که آدمی خوار
 یکبار خوار نگردد و خوش
 و پنج بار در بینه
 سینه او را خوار گردد
 که ای یکبار خوش
 ای شریعتی که در

و چون سوزی شاد داشته و در
 باطله سوزی او دیده
 حزن حواره خاندان او
 سر از شجره گیسو
 کا برای تیر شد سینه
 با صوت غریب صدا آورد
 مملو و صف غایب
 چادر بری پدر برادر

دانشمندی و فقه را در آرد و در

ای عزیز زاده خودم
مستوفی

شایک فخرالدین بن علی

کتابخانه عمومی
شماره ثبت کتاب
تاریخ ثبت کتاب
محل ثبت کتاب
محل ثبت کتاب

12

و اما در این کتاب که در این کتابخانه است

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or title, located at the bottom of the page.

این کتاب در بیان
 فضائل و مناقب
 حضرت علی علیه السلام
 و احوال و صفات
 او است که در این
 کتاب مذکور است

آنکه حسین علی را هیچ کس نشد
 آنکه شهادت او را در کربلا
 روید و در روز دوشنبه
 او را سزید و هر کس که
 قتل حسین شدتی نماید
 بر او در کربلا آید آن
 کسین میروم و در حسین
 شهادت و سزا و عذاب
 طریقی بکلی بیان
 شدیم ام از جان و دل
 بپسندیدیم این همه
 مرا ای حسین زاده
 هفتاد و یکمین روز

این کتاب در بیان
 فضائل و مناقب
 حضرت علی علیه السلام
 و احوال و صفات
 او است که در این
 کتاب مذکور است

این کتاب در بیان
 فضائل و مناقب
 حضرت علی علیه السلام
 و احوال و صفات
 او است که در این
 کتاب مذکور است

آنکه حسین علی را هیچ کس نشد
 آنکه شهادت او را در کربلا
 روید و در روز دوشنبه
 او را سزید و هر کس که
 قتل حسین شدتی نماید
 بر او در کربلا آید آن
 کسین میروم و در حسین
 شهادت و سزا و عذاب
 طریقی بکلی بیان
 شدیم ام از جان و دل
 بپسندیدیم این همه
 مرا ای حسین زاده
 هفتاد و یکمین روز

این کتاب در بیان
 فضائل و مناقب
 حضرت علی علیه السلام
 و احوال و صفات
 او است که در این
 کتاب مذکور است

این کتاب در بیان
 فضائل و مناقب
 حضرت علی علیه السلام
 و احوال و صفات
 او است که در این
 کتاب مذکور است

[illegible]

و جود آن حضرت باعث کشتی هیچ مخلوقی از خیر عدم
بعضی جود قدام نهاده ای از اینها محقق شد که جود آن
عقله عالم اسما و کمالات است با اعتبار توقف معرفت
بر جود آن بزرگوار بلکه مقتضای کلام محقق فرجام حضرت
عالم عالم که میفرماید **خَلَقْنَاكَ لِنَعْلَمَ**
لَا يَكُنْ لَكَ و حقیقت اصل مقصود در اینجا کمالات این
دست قدسی صفات که عین معرفت حق و حق شناس
مطلق است که شما را ایجاد کرده و ممکن از دست ایشان
نیاید که از شما که با حق قربا و دوری از ایشان که دوری
کو هر دوری و مکان یکبار زنک کشیده بشکند و دوری
دور دور ایشان **زنده** ایشان بایب خانه ایشان جدا و فاصله
بعین خانه که دوری از دور ایشان جبریل در ایشان پس
هی بدوئی خیر پس از این که بشکند **فَلَمْ يَكُنْ لَكَ** از

و چون آن حضرت باین بحث می رسید گفت هیچ مخلوقی از خدایم
بهر صفت وجود قدم نهاده ای از اینها محقق شد که وجود آن
عقله عالم اسما و ملکات است باعتبار توقف معرفت مقصود
بر وجود آن بنده بود بلکه بعضیهای کلام حقیقت فرجام حجت
ملک عالم که میفرماید **خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ مِنْ نَفْثٍ أَنْثَى**
لَا جَبَلَك و حقیقت اصل مقصود در اینجا ملکات است
و آن قدری صفات که عین معرفت حق در حق است
مطلق است نه مشتمل بر اجزای که در ممکن از وجه ملکات
نیاید از اینها که تاج قرب آمد از دانش در حق که هر
کس که در کون و مکان میاید زنش که میبستند و دنیا
در دهنش زنده اش تاب خانه اش بعد از وفات
بعین تمامه که بودی در دهنش جبریل در باطنش یسای
و می بسوی خیر اینها از کینه میبستند مگذشتن از اینها

عالم خطم
عالم محفوظان
عالم خط و دلم
عالم خط و دلم
عالم خط و دلم
عالم خط و دلم

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

در مختار از امیر و از بزرگان
 گردان من زویش چنان
 شسته که دم غرض
 تشنه که دم سبزه و سما
 جبردم غلظه اندر خون
 من بعد خوشتر کردم
 دوست نامزدیام از کرم

ای کفایت و سبزه دادگر
 با وجود این که خدم خطی
 ایستاده شد اول
 در صدق ما در آستان
 خون بهایی من در جان
 تو بعد خود را نیکه
 حلاوت و سبزه تشنه

اما عدم قطع نوراست با تمام از جناب الهی
 و عدم احتمال آن نور تمام در کجاست و با این شرط است که
 از زمانیکه سرده شهیدان از زمین از رحبت نموده و در
 است را بجناب سید تاجا سپرد و آفتاب است که در بر
 و درازد که از غایت لایت سار بود از برج خجسته روی برج
 سجاد ایستاد و چون روی خجسته روی ایستاد و برج سجاد ایستاد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

در کتب مختلف از ایشان

قائمة منسوخة
من كتاب
الشيخ الفاضل
الميرزا محمد باقر
الحلي

[illegible]

داران جوان و با تجربه
عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب
محمد بن علی بن محمد بن عبدالمطلب
علی بن محمد بن عبدالمطلب
نورالدین محمد بن عبدالمطلب
محمد بن علی بن محمد بن عبدالمطلب

18

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

تا وقتیکه آن قدوس در باب حقین را از پشت زمین بر
روی زمین نکشیدند و چون بفرموده حق تعالی مبارک
آن سرخس را در باب دعا کشیدند و در آنجا فرمودند که
که با خدا و با محمد او و علی او و آله او و ائمه او
و با ملاطفت کشیدند و بفرموده حق تعالی در آنجا
و رسیدند و با ملاطفت کشیدند و بفرموده حق تعالی
در آنجا و رسیدند و با ملاطفت کشیدند و بفرموده حق تعالی
در آنجا و رسیدند و با ملاطفت کشیدند و بفرموده حق تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

این در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها

این در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و بعد که آن بزرگوار در جانب راست عرش برود و
ایستاده بنام مشغول است خداوند و در هر یک از اینها
فرموده و ایستاده بنام مشغول است خداوند و در هر یک از اینها
فرموده و ایستاده بنام مشغول است خداوند و در هر یک از اینها
فرموده و ایستاده بنام مشغول است خداوند و در هر یک از اینها
فرموده و ایستاده بنام مشغول است خداوند و در هر یک از اینها
فرموده و ایستاده بنام مشغول است خداوند و در هر یک از اینها
فرموده و ایستاده بنام مشغول است خداوند و در هر یک از اینها

در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها
در هر یک از اینها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مکتوبه مشرقات اسلام
قبل ازین اتفاق انعام
از درود حق بختی شایسته
عائیه برای الصبیحین و
شاه و ملایک و کرامت
حسب احوال و احوال
بجای

تاریخ احمدی در ایام
فرماندهای ایام
فرماندهای ایام
فرماندهای ایام
فرماندهای ایام

[illegible][illegible]

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که چون جدیم حسین
شدید کرد و در میان لشکر شخصی پدید آمد و فرمود: و غرضی
نشد دنیا و دوزخ و من و امان کرد و چون مردمان او را
نگاهش ساختند ویران از آن حرکت مجسمه کردند و او را
ایشان گفت که ای مردم گمراه چو ز غم و اندوه حال آنکه بر

این بر سر خطی از کتب معتبره است
و شوم بایستی که این را در
مکتب خودی و حق اوست
که خدایه با او است
و این را در کتب معتبره است

[illegible]

در مقامه پیر زمانه بخت
 و در مقامه پیر زمانه بخت
 و در مقامه پیر زمانه بخت
 و در مقامه پیر زمانه بخت

و سوگواری و جبریل این بود که از جانب خدا حضرت را ملاقات
 عیسی و هر آنکه چنان نغمه از جگر می کشید که در دماغ او
 میخالی چون ایشان نبوی چشم پرواز میکرد و لکن حضرت
 داشت ز صفت داده که گناه ایشان پیشتر کرده و عذاب عظیم
 است و آخرت نیاورد باشد و گفته روح الامین چنان بام
 سین کریت که گناه بارسک روح الامین کریت
 یارب تو اکی ز دل زار غاطه که چون کریت روح امین
 این چنین کریت به شریعتی که در دماغ او برین خزان
 کار من نهاد و کرب و غم برین کریت و هر که از دماغ
 دل حضرت رسول دفاعی که تمام زمان درین کریت
 ای که کشت بر حسن طبعی چه روز خمر روزی که هیچ و شام و
 و سنین کریت و شانه کانیات شده و می گریستند
 عجب شود این همه شاه و این کریت آب درون

از سرک و دیوانه و دیوانه
 از سرک و دیوانه و دیوانه
 از سرک و دیوانه و دیوانه
 از سرک و دیوانه و دیوانه

و در مقامه پیر زمانه بخت
 و در مقامه پیر زمانه بخت
 و در مقامه پیر زمانه بخت
 و در مقامه پیر زمانه بخت

در مقامه پیر زمانه بخت
 در مقامه پیر زمانه بخت
 در مقامه پیر زمانه بخت
 در مقامه پیر زمانه بخت

بن زکریا که کریت و بر احدی غیر ایشان کریت
 پرسید که خدای تو تو هم ایفر ز رسول عذاب آیا که برسان
 چو زبده خا فرمود با نظری که آفتاب چو در سحر
 سیکر و سنج و زنب سیکر و هم چنین از حضرت برکت
 مر ویت که فرمود و در دماغ خدای فرزندم حسین پاک
 پشت که کشته خواهد شد و بچه قسم که کو با پیغم
 انواع و حیثیان را که کوههای خدای نبوی چه مظهر او
 در از کرده باشند و بر او فرود گیر گشته از اهل
 با صبا چون چنین امری واقع شود زمینها که بر او صفا
 کف سید و زیارت در از رک سنا شد پس از این حدیث
 شریف معلوم شد که ترک زیارت آن حضرت در حال
 امکان و قدرت عثمای برخیزد و سعادت عکسین
 شدت و عاقبتی است که ای زود است عالم امکان

از سرک و دیوانه و دیوانه
 از سرک و دیوانه و دیوانه
 از سرک و دیوانه و دیوانه
 از سرک و دیوانه و دیوانه

و در مقامه پیر زمانه بخت
 و در مقامه پیر زمانه بخت
 و در مقامه پیر زمانه بخت
 و در مقامه پیر زمانه بخت

[illegible]

در او و در خطه چون خست
صاحب دوا خوار و راجع
سپاسش کند و در آتش خست
زود انصاف بود و کرد و گفت خست

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

این کتاب از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب

ای ز تو گویان سحر و جادو
 خانه شیر خدا و ایران تو
 ای سحر و جادو و جادو
 پیش چشمت ز تو گویان
 در اول است نه در آخر
 کو حجت آخری که در
 چشم آن کشتن در تو
 زان کسان که جانت گزشت

سید لایان ندو و این الم
 این دستم برود یک قلم
 شکوای این ز تو گویان
 مشهور بر ما تو در جاده است
 من و خلی غریبه سال در جاده است

این کتاب از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب

این کتاب از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب

این کتاب از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب

این کتاب از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب

این کتاب از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب

این کتاب از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب
 از کتب قدسی است که در این کتاب

این کتاب از کتب قدسی است که در این کتاب

این کتاب در روزی که
از کتب و اسناد قدسیه
در این مکتب محفوظ است

باب في بيان
 حال من يملك
 في يومه
 في يومه
 في يومه

عاشقانه و محبتی که در این کتاب است

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

که اولیست عرب را بکارند
چون جگر کوشکان حضرت تبارک
رسول بیدند بی جگر طبع بر
کریا رسد اچاک کرده و در
بکوره دیوان افلاک رسانند
در جوش در آورده و صفای
طهارت را بر او بریزند
بکشت و آب یکی بر سر او
بکشد که در کف دست
جمع شدند و هر یک بکار
معالجات که افقانی
یکی بکشت بر کف دست
یکی بر اندام که در کف
کوشم را که در کف دست

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

این چنین است که بیدار
حسین است که سر او را از
عبادت برده اند و مظلوم
آه آه و مصیبتا در دل
خوایه از جگر که در آن
کرفار از محبت و آب
از او بر آورده و در کف
در کف دست که در کف
در وقت که در کف دست
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

کتاب التتمه فی شرح
نوی در کونکشی
ما که آن زورق بیضا
روی جزو بنیاد برپای
از خورشید عالم سار
جان زارش از غم و غمش

پیدا چون شمع شاد
حال شیرین فکله را سخن بیان

کشفکوی این پدید از شمعیت خاندان برل با چرخ و
احادیث صحت و دل و جامه است که چون سفینه عمر خنده
کشتی شاد و در دریای دفا رشادت از لطافت ظم
بشمار و غل غرقه کرد آب اجل گردید و زورق آن رخ
طوفان پیا خیز کوه بر قطره زماشش رسیده می رسد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

پامال ستم بر کمان نایبند آیا چه جالعی بآن بزرگوار است
داود که یکجا نهایی ماضی آن تن بهارت ایملای عزیمت
وای بهاری طیب کاش در آن صحت عالم همه
سر اسیر ویران شدی و مسوره و جود و مظهر عدم
پنهان کشتی پس آن زورگوار از شنیدن این خبر هزار
گرسیت و برین حال روز چه در دست اینکس نام
که بنود و سچ در هاش چه راه است اینکس بوم کید
نیت پیا نش چه کلزار است این کرب طایار
که سب باید باشد کفیس و ناله مرغان خوش طایار
ندام که در وقت چه راه و خطر دارد که کشیدم این وقت
که مردم در پیا نش چنین بر پس رگشتن بجال چرخ
بکه از قید چه میخوانند این سنگینان از صبر چاش
تن حد باره اسیر این خنکند و میدان کتون نو

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

بسم در بزرگوارش که عزت خدا و رسول است با آن
خاری در میان خاک و خون افتاده کسی در آرزوین
بر نهشته عله و بر این دشمنان دین چون اوراد و طهار
خان خوار و دلشاده بنیاد طهار سر و شاد
می کشند و این حرکت و جبریت آن منظر غریب
یکسجده اما جاده نادر و بر او که جبهش ندر و هاش
از او است سینه پیش انکار است و دلش و اعدا می
دارد و نه یادی نه عود دارد و نه بر او ای از دلش
دور از خویشش مجبور کفر صاحب بر وقت نشک
بر غمی و کسی در جم نماید جسم غرقه چون در
آفتاب عسل نژاده بجا که سب باره که لایحه جرح در
سان آفتاب کم که با نماند ایوا و عا از آفتاب
آن بزرگوار او صسته از دل اعدا و آن غرقه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

این سوره را که در این روز می خواند
و در هر روز که در این روز می خواند
و در هر روز که در این روز می خواند
و در هر روز که در این روز می خواند

و آنرا بر سر راه رسانید ای خاتون بجز خون امروز حصاره ما
از آسایش منتقطع کرد و از این نوع انسان درین پامان
فریاد رسنی ندارد که بگویند این حال نیست **لعل**

درین جزو خوار شده است بنیاد
یعنی بیت بر ما غریبان
خوشا روزی که فارغ خال بودیم
پیر بود و زمره اند علی بود
هیه ثان صحتی ج بود
کنون چون یکسخت جانم
باشد چاره جو این اندر
کشیاید چاره این درو مار

مذاریم کشتن از آدمی نادر
کمرش نهوا خوش ساین
بزر سایه قبل بودیم
سر سر در کا خوش شلی بود
با همچون که محبت بود
عرب ز وطن از او کاشیم
که خوش طهر در ساز چمن
کند مرغ هوا خوش صحر

ای بانوی حرم مصیبت با شنیده ام که در حال کرباری
هست که نیست عید جز است و لهما کرده و جز شکر کار

بگویم ای زلف کجاست
حال دارم ای نسیم جان
کمی خفا دم بندش را در کس
هم برایشان کوفتی بکس

ز جانی کوفتان جدا
کاشان خوشبختی بجای
کوه چادر آه است کسان
کوه کوه بر زلف کمان

خجسته کوه بر زلف کمان
خجسته کوه بر زلف کمان

چون بوی کس که در
چون نغمه که شکر است
و از این آوازها و از این حالت
خود را بداند و به جانب خود
نگاه کند و گفت آنکه در
لب و دین

نشان آید که در این کتاب
در بیان این کتاب که در این
نشان آید که در این کتاب
در بیان این کتاب که در این

طایفه بدو آن گفتند ای پادشاه عیسیا ای شیرازی ایامدا
 که دشمنان هذا اراده کرده اند که خود را به حسین چاک
 کنند و بدو آن یو یو طوطا الحیل نظر کرده اراده
 کرده اند که اسبان خود را بر بدن آن نرنگ و با زلف
 پشت مبارکش را در زیر سینه اش که آن عورت غایب
 که یازبان حال میکش **لکونه** ستم ای شیر بر کهن نیز خیز
 از راه حرم که کفگیر غریبند اندین صحرا فرستاده
 سویی تو زین بابل پر خون که جسم زاده شیر خدا
 در غامون اکنون که کان شام و کوفه از رو به یارها
 همه خواهند چسبید شمشیر تارها اما ای شیراز خیر
 اعدا کن ماره که قزچین غمگشته ام از آرد کن مارا
 برای خاطر شیر خدا مارا اعانت کن که پا حرم ستم را
 از زان افت کن ای جوان طرزان چون من خرد کرده

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ابن عربی رحمه الله

از کمالی زار و غریب حسین ^{یا یکی} جفا و عدو و در خط
چون غمزد شد غمزد بود حسین ^{بر کوشش} قاشش
هرگز نکرده ^{پرست} کان پرستد و در حسین ^{ایان} شد
حسین حسین محسن ^{یا} حیران ملک ز حال عیان
حسین ز دوست ^{ای} کسرو بر کل ماسوی ^{ای} از پیش
مردان حسین ^{از} بهر وصل دوست ^{بیش} شد و در
محشری ز خاک و لایله حسین ^{ما} که خدای دوست ^{بود} شد
را کار برده ^{کشی} شد و از دوش ^{را} نشا حسین ^{بر} شد
نشاد و در خاک خون نشست ^{یعنی} پاک ^{رشد} و جان
در شاه ^{حق} شهادت کاش ^{مخ} هواز ^{ما} که
حسین ^{هر} کس ^{لیش} در ^{قلب} در ^{هر} است ^{من} در
پدل و دیوانه حسین ^{که} مگوی ^{این} عادت ^ز و در ^{من}
و با بر ^{مخاد} و عادت ^{صحبت} است ^{از} و در ^{است} چون

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

تا رو بود و عشا شیش از هم گشته و ما غنود و در وقت گشته
در دریا بی خون نشسته چون آن پیکر پاره پاره را دیدم
که همان بدن مطهر است که رسول خدا را او را برکت مبارک
خودش آید و علی مرتضی او را در کنار خود پروراند و
در روز او را زینت آغوش خود کرد و آید و روح الامین
که او را کشت اجنبانده نظم شجاعت کلام الهی بجا
حکایت العشی و القدر است و نوره و شادمانی شناسد
طیور الجو و او خوش اخلاص است لب خرد و آب حیات
و اگر چه شکر آب حیات و چه ابر مکن از وقت نوزد
که معروف تمام کائنات و چه چرخ خدا و کرمش تو
کند بر حیات و زیاده و لیکن دشمنان نشناختند
و سوزن استقامت و کرمش است از جوهر آن حق شناسان
قلت یا یسوف از آفتاب است سرگناه و آفتابش

و اما حال این جوانان
چون که این جوانان
چون که این جوانان
چون که این جوانان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در آید شد که خدای بیکسایان کرکان، مرکز حال تو که
بنو دین خدا که گشته پوختن شکار تو و دعا دعوی تو
کرش شرمی از رسول خود، جوی حیا کرش از رخ تو بل نبوی
مرکز آویسان نیست آن چنان که در او که بر تو رحم کرده است
ای شربی باریه با کافری سباع و دویج و حسن و حسن
لنا تم تو مانده است صبر و طاقت و پوشتی اگر چه
دین خوشی بیا بینیم ولی زوای غنیمت تو چکر که با بینیم
نسوی زرد بود این پوشت و پوشتی سر زده و لم آید بر تو
زهر موم، بیاس جیم تو چه گشت حاجت را، کسان
کوفه خدا چه استخوان را پس آن حیوان پست ساری تو
بر روی جسد شاه میدان که گشت و آن شب را تصبیح
در محرابستان جسم شریف شغال نمود و ساقی دیده شش
بایست تقو و چون روح شد شفا عزم است تادی و ده

و اما حال این جوانان
چون که این جوانان
چون که این جوانان
چون که این جوانان

عزیز

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بریدیم هم با و در دشتی پیروز و در و صمیمی حسین را
ای کجا کجا استن زید فقیل که با و ملک با عیسی
کفاله ما صفت با حسین و در میان بحرین حرم رسول
الله بالشارع قد عرفت ان جنتی بها الارض
شخصی آن ملعون کشتای عروای بر تو این همه بلان
که بر سر زمین آرد و هنوز دل بر حرم تو خفته است
که میخواستی جسم رسول خدا را با شش سوزانی بکند و
کرده که ما را با بصورت فرو بردن زمین مبتلا نمائد پس
ملعون دعا که کرد و عیسی خاتم اهلبیت رسول خدا را کما
پیشتر مان کوفت هم بر صمیمی حضرت رسول نام بر خفته
و دست جبارت اسوا را تاراج بیاورد و دشمنان و
اطفال کشودند و افتاده در یک زلزل خیمه بر جان فوجی
خونخوار کافر دست قوی که کشودند کوفی که کشودند

و اما حال این جوانان
چون که این جوانان
چون که این جوانان
چون که این جوانان

عزیز

[illegible]

کبیری کلوم کردید پنهان
 در سر مخبر در بر نه عا در
 هر که در آن حال ناز لایق
 در بر آن کبر و بل در میان
 این همه بر چون دید که آن
 پنهان چیاوست بنا چیا
 شود و دل آن ضعیف با حال
 ایشان بسوخت و حیرت نماند
 او در حق آن زمان چاره
 بیکش آمد و بان زانگی مردانه
 ششیری برداشت و روی بان
 زن طعنان نامرود و داد و
 بر آورد که ای کبر و بل
 ای دای بر شما که از خدا نمی ترسید
 که در آن رسول اعانت می کنید
 چه حرمت پیغمبر خدا
 که سر زده بکمر سر ایشان
 داخل شده اید و کجاست احترام
 زنده که کتک حرمت فرزند
 انبیا میزنند و می کجاست دوست
 بتاراج خانه بنس کشوده
 که یا بزبان حال گفت این
 حرمی است که جبریل بر او
 در بان بود این حرمی است که
 صد کعبه در او می افتد بود
 این حرمی است که روی نشد

قاضی حسن
 آفرای علی و والی کشته شد
 علی کجا است و کشته شد
 سینه کشته شد کجا است
 شهر مهران آن کشته شد از
 احوال و اطلاع که در مهران می
 آید

[illegible]

آمد و او را برگردانید که او را آن وقت بزبان حال حرکت
تو را چه کار داین کار می مردان است میان مشر و مردان
جای تو مان است **مژده** حکم چنین تاب بعد از این نماند که
خاندان چنین را در میان خود بیاورد **اسیر** خوار نماندیم خوار
یک گزند به ندیم و دختر اش **مهر** کرد که بر سران
سوار شوند که خوار تر از سران نگار شوند **کیم** کیم به عارت
خیام و دولتش چاک که کرد گزند روزگار به عارت
تو در خیام نه رسودی برای نیت و کلامت به نیت
که بر سر تو قرار این خود کش نماند **کوسل** بسته کرد و بر
پشتن است این نیتا به در صغیرا باشد عارت
کرد و آنچه علی و خلل بود که اول پت داشت به در راه
نمود و به نوعی بی باکانه عارت می کشیدند که هر کجا آن
سکان قدری قتل و روان حساب شود و نماند

[illegible][illegible]

ایوان کو تو راجا راز و کشت
 امر دگر موسم کا شاست
 تا بیکر دستم غنیمت
 از بیکه جلال من را دست
 در برده جویم بکجه از دست
 تا خلق را کور کشت به
 کشته باس دست کاشم
 کو خوشکشان منی نام
 چون بخت به بر من نام
 چون نام من بک کشت

فیس بدشت تعیین حکیم امام حسن را در وقت جلوس
 و کوی انیس من حضرت در کشت حاکم حاکم نام
 چهره زمان آن غریبان و صفا می کشید و چنان حاکم

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

منه خبر ای و
و الله اعلم
بما فی
الکتاب
و السلام
علی
الاسلام
و علی
اهله
و سلم

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

مجلسی از احوال و سیرت
شریفین و زواید آن
و سیرت و سیرت و سیرت
و سیرت و سیرت و سیرت

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

کتابخانه عمومی
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

مکتبہ خیریت

نام امام که است
و این خدایا بیاید
و این خدایا بیاید

مجلس

والتغريب ان الامام
صلى الله عليه وآله
هو الذي

الآلقة الشرايب

...

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

اما میگوید که ششدهان حسین است که در حین
است که در حاکم کرد و امیر افشار و سپهر و اهل و کین
شده و از حرکت افشار و دیگر ششدهان است که در حین

بکتاب قاضی که فی مقدمات الدعاء السجایه این
را بیستم از آن مصنفی که برین مبادی و مذکر که در کتاب
بعد از سجایه شده و علامه گوید که در مصنفی که
در این کتاب مذکور است

در این کتاب که در این شهر است
در این کتاب که در این شهر است

ای که در کوهی مراد از خورشید	ای که در کوهی مراد از خورشید
و در کوهی که در کوهی	و در کوهی که در کوهی
و در کوهی که در کوهی	و در کوهی که در کوهی

Handwritten notes in Arabic script at the bottom of the page.

بی کینه آن امام گسارها و یا ناخوش و آه و آهش
 زبان بستم و هر یک که آن خنجر در آغوش چهار
 خطاب کرد که هر یک بگو را کتب کرد و خانه شریف
 را خواب نمود و دیده تفرین در آن را پر آب بنماید اول
 روی خود را بجا بوی دینه حبش رسول خدا کرده عرض نمود
 که یا محمد ا یا جده یا رسول الله یا من صلی علیک السلام
 هذا حبیبک مرسل بالدماء و منقطع الاعضاء
 ای جد و الایستاد ای رسول حشر کردگار ای کسیکه
 پروردگار بر شما نبر تو صلوة فرستاده ای حسین ولایت
 کرد خون و عظمیده با اعضای پاره پاره بر زمین افتاد
 است مجروح و از این من القاء و سلوک کفایت
 و الزما و سبب قطعه بالدماء و قتل اولاد و الغناء
 یعنی علیه روح الضایا جدا این حسین دوست

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...
این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...
این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...
این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...
این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

[illegible][illegible][illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

برودی زید عصر و چند هر شد و بدو بار و بار مهربان
سود و رعایت بزدان بود هرگاه یارت کاهی یک
بیگمی ششغنی و هرگاه شغنی از عقوبات اخروی ششغنی
به آهسته لاک پشت با لباس شکران شغنی از جلد
محسن از تقیر کرد و اندک در بدایت حال به پیش
آمد و چاقی از رخسار و زانو و در او یک لباس ششغنی
و کمال آفتاب کردن نهاد و کمال آب و نهانی
مسجد به بطریق عبادت می سپارد چون می خواند
پارشان شد و او را ششغنی دید و بران کرد و چون خدا
خواست که عزاری گشته میل بده جانب زار می بیند
روز و شب روی دل دوی اوست و از زار و روضات
طیبت کلاه در پهنی از صوفی خواست کرد و از بیگمی
از ذکر یاد آن صلوات برت زار از بیگمی علت آن را

دورن از اول
در آن حالت است
آهی سوسو که کش
دورن ای چنانچه شش چون
باینین بر لبانی خورشید
ششین آفتاب می شود
کشت از دور و در شش
که قرار

پسینا از انصاف و جانپسینا
جای بدن داد و سادو بر کمر
از صفتی که آقا و سادو بر کمر
شد که پادشاه را می شناسد
از صفتی که آقا و سادو بر کمر
شد که پادشاه را می شناسد
از صفتی که آقا و سادو بر کمر
شد که پادشاه را می شناسد

که زنت از بهایارش مجروح گشت و دندانهای وی از در
مبارکش پدید آمدند شفته از الکس شد با قوت او
رازد و شب چنین بگذشت قوت او زاب دیده چهره او
مجروح شد و که زبیر او دم و که فرج شد عشق چون در
ملک جان بشک کرد و خطرات از او دید و او سر کشید
هر که میزد دست خود را نکند و در بر او نام کسی می برد
عاشق صادق که دیده در بلا و در جهان همچون شده کربلا
کزین بگذشت و از جان نیز بهم این نذریش کرد و گفت
نیز بهم و نوحانی چون علی اکبر شد که برخ دوی جو
مهر از شش و چون وحش که در بایه دست
جان نذریش چون هدای راه او است پس هر دو
را خون سر سبز که در بایه او در شب شد عباد
است از قتل جان داشت چون تن خود می بیند نداشت

عزیز بن علی بن محمد
دور از دست خداوند
و دور از دست خداوند
و دور از دست خداوند

[illegible]

برده زود به آب او را مردی که روزی حضرت سجده
کلیبی رخو فرجید و در پشت ستونی نشسته بود که
زکریا می پرسید بر آنکه فرزند آید پس در وقت حضرت
دید که از عهد خود اندکی قدم را برتر ساند پس فرمود بگویم
بدانید که در چشم که می است موسوم بشکون و در بیان
آن که گواه وادی است که نام او غصیان است که خداوند
ایضا را از شر از غضب از وقت و در آن وادی چاهی
است پس عن مباحث صد سال راه و در آن چاه
تا به تنائی از آتش و در آن به بهار و نخل را وند و در آن
آتش و در آن صد و قمار را و عقر بنای از آتش
بسی چون این حدیث را شنیدند سپید از حاجی
جست خود و غصیان که کاین شهر به بیان نهادند
مدل و در آن به بهار و نخل را وند و در آن
آتش و در آن صد و قمار را و عقر بنای از آتش

کتابخانه عمومی
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران

تغی اصابه ای که در سر من
کمان کن که در کمال است
صیبت زنده زانست
یکبار در اندیشه که کرد
تست ده دشت دانی که
بوی که درین بیدار شد
مغنی فرم کرد

مصلح اخوان هه الدین ناعیا یعنی ایضا طری
سبترین زمان از قبر بران پا و نظر کن تملکا تو بها
را که دین و اسلام در برای آنها گریان است و داشت
و دیده در زمان و حوضی و انظری صدرا و حوضی و انظر
عَلَيْكُمْ تَدْرُسُ الْعَادَاتِ الصَّالِحَاتِ اِی ای فاطمه ایچ
سید دنیا از محمد با و نظر کن سینه را که صدوق علم
خدا بود و کجاست بر سید دنیا که چگونه که نانیست
را در میان خاک و خون انداخته فلا محبتی فلاحی
الْعَوْدَةِ وَالْإِنْفَاءِ مَلَا یُسَبِّحُ بِحَمْدِ الدِّمِ قَانِیَا
ایضا طه کان کن که بدن نانیست حیف در زمین
گرم که کار بر بسته بود بلکه چنین حاضر شده بروی
از خاک و خون بر آفاق کن کن کن بیا اَلطَّیْبُ یُکْمِلُ
مَلَکَهُ اَمْرُهُ الْعَلَمُ نَاکِسُ

[illegible]

کای شاد بوی که صد از تو زدیم / جویم که در که در و دل
 خود با تو کنم / و میگفت ای جان در راه بجایات پیش دست
 که چاک تیره نموده / آن مرد فکده میان خون سرخ
 بر تیره نموده / میخواند هر خون چو که میگردید
 یک نیت از در و خطره / زده که نموده که نو در دست
 تن جدا که خون چنین کشیده / میان که چو چوین پرا
 بعد از آن حال نشوده / پس ای برادر صبر این / سختی که
 بعد از آن جان / که بدست تیره دشمن / سر زین برده نموده
 میگفت ای برادر صبر بکن / و صیبت فرمودی که صیبت
 تو بطله قتی کنم / ای یک که صبر کنم و حال که تو در دست
 در که از نه زدن / شد صبر صبر که زدن / زدن
 که هر که از صبر ای برادر / که تو صبر که تو صبر
 که هر که از صبر ای برادر / که تو صبر که تو صبر

کلاه خف رنگ کرده باز روی کلاه کربشان کرده
 از شدت محبت آدم لَعَنَ مَطْلُوعًا أَمَّ الشَّعْرَ وَأَمَّا
أَمَّ الرَّاسِ مَرَّهَا كَيْدٌ وَالْقَيْدُ بَابُ رَمَتْ قَعْلَةً
 تا که گفتم باز کلاه بسته حزن آوردت که بر گفتم باز مرست که
 چون ماه تابان از نیزه اعدا بلند گردید نشان بردم
 آدم الرَّجُلَ مَطْلُوعًا أَمَّ الْمَرْءَ نَاجِيًا أَمَّ الْوَبْرَ مَكْبُورًا
 رَجُلٌ الْوَبْرُ بَابُ رَمَتْ قَعْلَةً تا که گفتم باز مرست که
 تو که بر مرگ خود دادی و کجیم باز زوری مبارک شد که از خاک کردی
 خاک آوردی که باین مردم درود حدیث در روایت
 که میشود تا در راس سخر اگر کفش گفتم دردی نگیرد جهان
 که حرف کرد چهارده اش زخمی خورده دل تو خورده گفتم
 ایا باز عاف دوی آدم بخشش را توین سجدت کنم
 پیشی نمودم بحسب مردم که تو بر یک بگذر از سره جو

[illegible][illegible]

Handwritten text in a cursive script, likely a continuation of a historical or literary work. The text is densely packed and covers most of the page area.

Handwritten text in a cursive script, likely a continuation of a historical or literary work. The text is densely packed and covers most of the page area.

Handwritten text in a cursive script, likely a continuation of a historical or literary work. The text is densely packed and covers most of the page area.

Handwritten text in a cursive script, likely a continuation of a historical or literary work. The text is densely packed and covers most of the page area.

[illegible]

دست که چون برادرش شد عاشق کرد و بعد از این
 شده اند و هر یک گشته که او را در چاهی که در سنگی
 گشودن است انداخته و او را زنده انداخته و بلاس زنده کردند
 که طول آنجا چهارصد کرد و در آن حیوانات که زنده جا
 می نمود پس چون وی را بر سر چاه آوردند و بر سر
 او بندش کردند و هر چند عجز و لایق بود و کبر و زاری
 کرد و مفید نیافت و عاقبت الامر آن سنگدان را بر سر او
 بستند و در جایش از آن ساعد و بعد از آن
 بریده و او را در چاه انداختند
 و پس از آن هر روزی پیش
 زنده بود و هر یک گشته
 زنده شد که در آن
 بدترین چاه بودی و پیش
 چو جان کشت جسم نماند
 بچاه از روی کین و خشم
 چو وی را بیدار کردند
 سخن ناید که کای شمشیر
 خطاب که ای جریب
 بریده و او را در چاه انداختند
 و پس از آن هر روزی پیش
 زنده بود و هر یک گشته
 زنده شد که در آن
 بدترین چاه بودی و پیش
 چو جان کشت جسم نماند
 بچاه از روی کین و خشم
 چو وی را بیدار کردند
 سخن ناید که کای شمشیر
 خطاب که ای جریب

[illegible][illegible]

تاریخ جهانگیری
در سال ۱۰۸۵ هجری
در روز پنجشنبه
در ماه رجب

[illegible]

ما لا يوافق الا فيك
شعيرتي من زينة
وغيره من زينته
اكتب ذلك لعلها
تكون

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

فقد رزق الله لي
في هذه الدنيا
من كل شيء
ما يحتاج اليه
الإنسان

از قریب و فرشتی را که خبر دادند که کاتب مذکور
در آن ایام بعد از وفات میر علی مرتضی کاتب
رسیده که کاتب میر علی مرتضی در آن ایام
دارم و در آن ایام در آن ایام در آن ایام
کسی را پیش از این وقت نمی شناسم که در آن
وقت در آن ایام در آن ایام در آن ایام
غریبی را که در آن ایام در آن ایام در آن ایام
بنی است و در آن ایام در آن ایام در آن ایام
نه او را و در آن ایام در آن ایام در آن ایام
خبر دادی که در آن ایام در آن ایام در آن ایام
از آن وقت که در آن ایام در آن ایام در آن ایام
خاست و در آن ایام در آن ایام در آن ایام
که در آن ایام در آن ایام در آن ایام

[illegible]

از جمله ارباب و اصحاب که در این کتاب
نوشته اند به نام خود نوشته اند

از حالت اول خواب در آورده می شد که اگر در وقت
از خواب بیدار بود و چنین خوابی در دل نباشد بود
چون برادر داشتند که آنجا خواب باشد بوی جاده پاشی
بر آب پس بعد از بکر کشا بوی ایشیقی یا آخیال
آشتی می آید که بوی برادر مذکور یا مزه داده جوایم جان که
سوره این سده آمد و در وقت بکر کشا پس
تقریباً گفتن یا بکر کشا میستی میبری از اینجا کان
یکسان نزد من که در کان ایامم که شده باشد
از آن ساعت که زعفران دیدم از زعفران کشا می
باشد که با در آن شبیه است که بستی برین
خواب شده کام اندرین وقت با کوی اسلام
گفت که هم زعفرانی بود که در کان کشا می
آمد که جان بسیارم در میان آن کشا که بود

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

این سخن از زبان ابراهیم
السلام علیہ و آلہ و سلم
در روز قیامت

خودش بر کشیدند و بر روی چون پسر طاعت کرد و
خیل در میان را در هم کشید و حواری و خود کشیدند
آغاز نمود چنانکه عیش و سرور را بر هم زد و گوشت خدا را
در هم کشید و در شادی بروی شام بستند پس سر
داخلی بر سر نهاده چون به تخته رسیدند همه در پیش
ویدنه فریاد بر کشیدند و جز و جز دادند و هر که
کمان در دستان دارد به تاسیسات گنیم یکی کشت ایستاد کار
ابراهم است پس با بر نهاده و آن بر کشیده و صورا
نمودند و با و از برای شهادت زبان کشودند و گفتند
و آتت قتلک آیا تو این ستم را بر سر خدایان نهادی
جانب ابراهیم فرمود بل بقله کبره هم هذا فاستلیم
این کافران بظنون یعنی بلکه ده است ایستاد کار
ایشان پس بر سید از ایشان تا بکشید که که این کار

قابل این قول مردی بود
از اهل بیت علیهم السلام
در روز قیامت

قد عیسی بن مریم
در روز قیامت

و از طایفه و از اهل آن صحر و قریب کلاه بر سر
و میر کشیدند و تار شد و نقطه و کبر سبزه در آن
زودند و در آن گفتند چگونه توان حضرت خلیل را در
آتش پس ابراهیم بصورت آدمی آمد و گفت باخبر
ساخته چون خواستند ابراهیم را در آتش افکندند
نمود و او را بصیغی کرد که بر جوانی خوارم کن و خدایان
پرستش نما تا از این آتش نجات یابی حضرت سر
کسی سر را در پرستش نیست بجز خداوند عالمیان و
بر سر آورنده آدمیان را کی سر را در پرستش صورت
بود صورت چنان که میبود پس جان بود اندک
با در خدای را که از یک کاف توفیق آن همه موجود
او در عالم امکان بود پس نزد او بر نمود و گشت
او در بستند که در پیش نهاده حضرت خلیل فرمود که نشانی

از اهل بیت علیهم السلام
در روز قیامت

امروز من و شما
در روز قیامت

دستوری ده که در بنات او گوشتیم خطاب آمد که هر چه
یکین ابحاث مبادت شما سخن آید که در او انداخته اند
خو من اسید او میجوید غیر از من ویدار در دل عاقل
نات غیر دوست باخته شد سخن چنان برنجی انداخت
پس فرشته کاف که موکل بود به او انداخته اند و بخت
ملک باو گفت مرا حضرت ده که این آتش را بیا
بر اندک که در در جان نرو و جان اندازم ابراهیم گفت
خو ابراهیم پس بر کل حساب که در عرض که کار
آتش را باب فرشت تم انتخاب فرمود و نخواهد پس
از بنحیث باشد و با آتش نزدیک رسید روح الهی
نزدیک باو کرد و گفت هل لك خاتمه فقال اما
الیک سلام یعنی آیتا تو را حاجتی است فرمودی اما تو را
که بخت انداخته جان دارم پس بگویند حاجت خود را

خلیل خدای
در روز قیامت

در روز قیامت
در روز قیامت

فرع در دست فرح کرد که خلیل از آن بستره رویانید و
صفت بگویند که کلاه شکسته و چشمه آب خوشه در
نمود و در شسته و بصورت خلیل که در چیل بصاحت
فرمود که سر را بر وضو از ریاضت است را در زبانی
و دست نهاده کلهای بیستی بر پیش او و در
نظر انبیا که بر خلیل خدای کریم را در او ابراهیم را در
بانی در آتش خاتم نرو و جان که نهشت این بود که چون
صفت برشتی که زب کات خلیل کردید این خلیل جا به
لا کون از خون پوشیده و بجای آب شوکر را آب و بنجر
جفا نشید و بجای بستره و ریاضت کاکل جان بود که
پیش از در خاک خون کشیده و بجای شکوفه از نار که
رنجی بود که از او که اعدا برایش عیان کرد و در بجای
محبتش از در شسته شر باخبر بر سر رسیدش نشسته

از اهل بیت علیهم السلام
در روز قیامت



